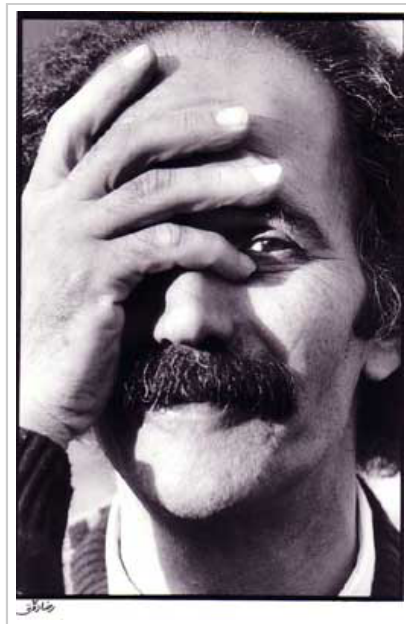


یکشنبه، ۲۷ تیر ۱۳۸۹، آسمان روز

بخت ما بود که او را شناختیم



بخت ما بود که او را شناختیم

لیلی گلستان

نمی‌دانم چه سالی بود... شاید حدود سال‌های 68-69 بود. اواخر دهه 60. کتاب «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری» منتشر شده بود و سروصدا کرده بود. کتاب غریبی بود که خواننده‌های خاص می‌طلبید، حوصله هم می‌طلبید.

اولین بار که متن فرانسوی آن را دیدم تا صفحه 50 بیشتر نتوانستم بخوانم. فضای غریبی داشت. برای مدتی آن را کنار گذاشتم و دوباره از نو خواندمش. خواندم و خواندم، دیگر نتوانستم رهایش کنم. آنقدر دوستش داشتم که ترجمه‌اش کردم. ترجمه‌اش مشکل بود، چون قصه‌هایی تو در تو داشت که هر کدام سبک خاص خود را داشت و بسیار متفاوت با باقی قصه‌ها. جمله‌بندی خاص، و فرم و ریخت خاص.

هوشنگ گلشیری را هرازگاهی- یعنی هر هفت، هشت ماه یک بار در جایی، در گردهمایی یا مراسمی خاص می‌دیدم. می‌دانست که از طرفداران پروپا قرص خودش و نوشته‌هایش هستم.

روزی به من زنگ زد و گفت کتابت را خوانده‌ام؛ بسیار دوست داشتم و در کارگاه قصه‌نویسی‌ام آن را مطرح کردم و حالا بچه‌های کارگاه که کتاب را خوانده‌اند می‌خواهند با مترجم کتاب جلسهای داشته باشند، و نظرهایشان را بگویند و نظریات مترجم را هم بشنوند. می‌آیی؟ خب، معلوم بود که می‌رفتم.

خانهای بود در بلوار کشاورز؛ خانهای با سالتی آنچنانی که هیچ ربطی به شکلی که یک کارگاه قصه باید داشته باشد، نداشت. اما آنجا کارگاه قصه بود، آن هم کارگاه قصه گلشیری بزرگ.

بچه‌ها را که دیدم، خوف کردم. تعدادشان بیش از آن بود که حدس زده بودم. همه کتاب را خوانده بودند و آماده برای بحث کردن.

گلشیری با آرامش و با علاقه‌مندی از کتاب حرف زد و از فرم عجیب کتاب و اینکه این کتاب، کتاب مهمی است. بعد، از ترجمه‌اش حرف زد که مرا بسیار مورد تقدیر قرار داد که همیشه به آن حرف‌ها بالیدام و می‌بالم. بچه‌ها یک به یک شروع کردند به نقد کتاب و به بیان برداشت و نظرشان در مورد ساختار کتاب.

حرف‌ها را شنیدیم و نتیجه‌ای که من به شخصه از آن جلسه گرفتم نتیجه بسیار بااهمیتی بود.

من کتاب را با وسواسی بیش از همیشه ترجمه کرده بودم؛ چندین بار آن را ویرایش کرده بودم و باید خوب زیر و رویش را می‌شناختم. اما در آن جلسه بسیار چیزهایی در مورد کتاب دانستم که پیش از آن نمی‌دانستم. بچه‌ها مرا متوجه نکات پنهان قصه کردند، متوجه ربط داشتن یا ربط نداشتن آن قصه‌هایی تو در تو با هم. ساختار کتاب، ساختار بسیار غریب کتاب، در آن جلسه تحلیل و نقد شد. فرم و ریخت کتاب توجیه شد و درباره نوآوری و بدعتی که در این کتاب دیده می‌شد بسیار صحبت شد؛ صحبت‌هایی از منظرهای متفاوت. صحبت‌هایی بسیار جالب.

جستجو

موضوع‌ها

- ادبیات (33)
- اندیشه (10)
- مصاحبه (4)
- هنر (13)

بایگانی

2010 (61) ▾

August (11) ◀

July (47) ▾

ترجمه کاری سترگ

زیستن در میان خواب‌ها

از تئورک می‌ترسیم

نمی‌توانیم منکر مجسمه سازی در ایران شویم

سرسره روغنی

ما همه دیزاینیم

کدام ماه است که توت فرنگی‌ها سرخ می‌شوند

گذشته سازان

در آستانه از دست رفتگی زمان

خوب و بد یا سود و زیان

این داستان را من با صدای خودش شنیدم

خاطرات فراوانی برایمان گذاشت

گلشیری صدایش را در داستان پیدا کرد

شب مدادها

به پنج دقیقه‌ای ورق‌ها را هم شستند

بخت ما بود که او را شناختیم

کلاژ هوشنگ گلشیری در ذهن ما

در عرصه مطبوعات

مگر هوشنگ به آنها چه گفته بود

ما به وودی آلن عادت داریم

شما آدم مشهور هستید

لیبرال‌ها منتشر شدند

جهان نیازمند رستگاری نیست

باید فرار کنی

سراسر پوچ

به اعتبار فوکو همواره شک کنيد

پایان رویای آمریکایی

بازگشت به ادبیات ایده

برای اندیشیدن باید ترجمه کرد

یک حس تلخ خوشایند

خوانش دوباره عصر بزرگان

بازنویسی آنا‌رشیستی انجیل

متن‌های نمایشی به جا مانده

جزوه‌ها را باد با خود می‌برد

آمریکا وجود ندارد

ما نوادگان کارل گورگ بوشنر هستیم

درختی هستم که قهر کرده است

تاریخچه تحلیلی کمیک استریپ

در ستایش تجربه

به حیوانی که کنارت افتاده نگاهی بینداز

وظیفه نسل پس از شما

نقد عرصه مبارزه است

کتاب شرق: بخت ما بود که او را شناختیم

برسیاق کتاب‌های دهه ۶۰

در ستایش ویراستاری

دروازه‌ای به جهان رسانه

همه چیز تنها اتفاق است

ناگهان فرو می‌ریزی

May (3) ◀

حسن کردم چقدر حالم خوب است. چه حال خوشی دارم. حسن کردم چقدر بچه‌ها کارشان را جدی گرفته‌اند و چه با وسواس و دقت کتاب را خوانده‌اند. دیدم عجب جوانانی داریم و عجب نویسنده‌ای داریم. دیدم چه کوششی دارد می‌شود تا سنگرمان را حفظ کنیم و آتش اجاق‌مان را روشن و گرم نگه داریم. و همه اینها به همت والای هوشنگ گلشیری بود. همت والای او، نیت خیر او و راه درست او در داستان‌نویسی و آموزش داستان‌نویسی. احترام او به زبان فارسی، به ساختار قصه، به محتوا.

گلشیری زحمتکش بود. شور و شوق داشت. مدام در تلاش برای بهتر شدن خود و بهتر کردن فضای موجود ادب فارسی بود. بی‌تفاوت نبود، مدام واکنش نشان می‌داد. همه چیز برایش مهم بود و حالا نتیجه کار او را می‌بینیم. درصد بالایی از نویسندگان خوب ما یا از شاگردان او بوده‌اند یا تحت تأثیر شخصیت و نوشته‌های او.

و این تأثیرگذاری یعنی وظیفه روشنفکری به معنای مطلق. این بخت ما بود که او را شناختیم.

نویسنده کتاب شرق ساعت ۲۲:۴۷

موضوع ادبیات

0 نظر:

ارسال یک نظر

ویرایش جدیدتر

صفحه اصلی

ویرایش قدیمی‌تر

ساخت 1388 کتاب شرق

Blogger Templates by Deluxe Templates. Wordpress designed by DVQ Themes
|ترجمه به فارسی توسط مجتبی ستوده.